

ایده جهانی سازی در قرآن

مهدی رفیعی موحد*

مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی کردستان، سنندج
(تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲۲، تاریخ تصویب: ۸۹/۱۰/۲)

چکیده

زمینه: درباره «جهانی سازی» تعریفها و نظریه‌های گوناگونی بیان شده است و هریک از اندیشمندان از موضع مخالف یا موافق و از زاویه‌ای خاص به این موضوع نگریسته‌اند. در بین همه نوشته‌ها، جای این مطلب را خالی دیدم که دیدگاه قرآن در این باره چیست و آیا قرآن به این موضوع پرداخته است؟ یا آن طور که غربی‌ها القا و وانمود می‌کنند، ایده مزبور ابتکار و ابداع نوظهور آنان است؟

روش و هدف: از این رو بر آن شدم تا با رجوع به قرآن و منابع تفسیری به صورت توصیفی و تحلیلی به پاسخ این سؤال برسم.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: در پی بررسی مشخص شد که قرآن کریم بیش از چهارده قرن قبل، ایده جهانی سازی را با تعریفی کاملاً مغایر با غربی‌ها، در طی آیات متعدد خود، آشکارا و با توضیح کافی بیان فرموده است و این آیات در سه قالب (اهداف، مخاطبین و مفاهیم عام) قابل دریافت می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: جهانی سازی، جهان شمولی، جهانی شدن، امت، کافه، الناس، عالمین، کل.

*. E-mail: mahdi.hor.movahhed@gmail.com

مقدمه

تعریف مفاهیم

۱. «جهانی‌سازی» و «جهانی شدن» در سال‌های اخیر در عرصه سیاسی-اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی به کرات شنیده و خوانده شده‌اند. ریشه این دو کلمه، "Globalization" است که از نظر دستور زبان، در صورت لازم بودن، به «جهانی شدن» ترجمه می‌شود و در صورت متعدی بودن، به «جهانی سازی» درباره این دو اصطلاح، تعریف مورد اتفاق وجود ندارد و میان دانشمندان، توافق نظر دیده نمی‌شود. از بین تعریف‌های ارائه شده می‌توان به چند نمونه ذیل اشاره کرد:

فرانسیس فوکویاما، نظریه‌پرداز معاصر آمریکایی، جهانی شدن را به معنای یکپارچگی در همه زمینه‌ها و استانداردسازی سیاست و فرهنگ و اقتصاد بر پایه ضوابط و ملاک‌های غربی دانسته و از آن به‌عنوان پایان تاریخ یاد کرده است (دهشیار، ۱۳۷۹: ۸۴-۹۵).

امانوئل والرشتاین، جهانی شدن را فرایند شکل‌گیری شبکه‌ای می‌داند که در طی آن اجتماعاتی که پیش از این در کره زمین دور افتاده بودند، در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می‌شوند (نکوئی سامانی، ۱۳۸۶: ۵۳).

مارتین آلبرو، جهانی شدن را فرایندی می‌داند که بر اساس آن تمام مردم جهان در جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم می‌پیوندند (نعمتی، ۱۳۸۵: ۸).

به نظر آنتونی گیدنز، جهانی شدن شامل تراکم دنیا به عنوان یک کل و از طرف دیگر افزایش سریع در اجتماع، و پایه‌گذار فرهنگ جهانی است (گیدنز، ۱۳۸۰: ۶).

به نظر پل گروگمن، جهانی شدن اقتصاد به معنای روی‌آوری به استقبال گسترده بازارهای ملی به روی تجارت جهانی است؛ به گونه‌ای که بازارهای ملی تمام توان و قدرت خود را در راستای اصلاح و تقویت ساختار خود برای اتحاد و ادغام تنگاتنگ در بازارهای جهانی به کار می‌گیرند (پوراحمدی میبیدی، ۱۳۷۹: ۱۸۸).

به اعتقاد کلمن جیمز، جهانی شدن با سنت‌زدایی از فرهنگ و برقرار کردن حکومت بین‌المللی رسانه‌ها، زمینه را برای یکسان کردن جوامع و فرهنگ‌ها به وجود می‌آورد. به نظر او، انسان در عصر جهانی شدن فاقد هر نوع هویت ملی و بومی است و به مفاهیمی معتقد می‌شود که ریشه در سنن او ندارد (انبارلویی، ۱۳۷۹).

همان‌طور که ملاحظه شد تعریف‌ها متعدد و از دیدگاه‌های مختلف می‌باشد. بعضی از منظر اقتصاد، گروهی از دیدگاه سیاسی و بعضی از دیدگاه اجتماعی و فرهنگی به این مقوله نگریسته‌اند. اما وجه مشترک همه این تعاریف عبارت است از:

القای فشرده‌گی و تمرکز مدیریتی در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، در آینده دور یا نزدیک.

القای حاکمیت تمام‌عیار قدرت‌های بزرگ جهان بر مقدرات جوامع انسانی از کران تا کران. القای نفی دین و فرهنگ ملی و سنتی. به بیان دیگر، اگر «جهانی‌سازی» را پروژه‌ای غربی بدانیم - همان‌گونه که قدرت‌های استعماری و نظریه‌پردازان آن می‌خواهند - تعاریف ارائه‌شده یا یکدیگر تفاوت ماهوی ندارند. از این رو شاید بتوان تعریف یکی از محققان را بهترین تعریف دانست: «جهانی شدن به معنای گردش آزاد اطلاعات در سراسر جهان و تشدید روابط و گسترش کمتی و کیفی روابط فرهنگی و اقتصادی جوامع و تحول در پارادایم‌های گفت‌وگو ملی، وابستگی متقابل، شکسته‌شدن مرزها و شکل‌گیری هویت‌ها و فرهنگ‌های جدید است» (نکوئی سامانی، ۱۳۸۶: ۵۵). اما اگر «جهانی‌سازی» را ایده‌ای قرآنی بدانیم که این نوشته در صدد اثبات آن است، ماهیت موضوع و نگرش ما به این مقوله به طور کامل تغییر می‌کند و در نتیجه تعریف متناسب و مستقل دیگری را می‌طلبید و آن عبارت است از اینکه: «جهانی‌سازی یعنی تلاش همگانی منطبق با مقبولیت و همه‌جانبه برای ساختن جهانی یکپارچه، عدالت‌محور و توسعه‌یافته تحت حاکمیت ایزد یکتا». براساس این تعریف:

ظلم، فساد، تبعیض، فقر، محرومیت، بردگی، استعمار، فریب و دیگر نادرستی‌ها از جامعه انسانی رخت برمی‌بندد.

حاکمیت ایزد یکتا به مفهوم مردم‌داری و رهبری حاکمان واجد شرایط و منصوب الهی است که به انتخاب و تأیید توده مردم نیز رسیده‌اند؛ نظیر حاکمیت حضرت ختمی مرتبت، رسول اکرم (ص)، و نظیر حاکمیت سلاله نبی مکرم اسلام، حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) که وعده‌اش داده شده است.

واژه تلاش، گویای اهتمام و احساس مسئولیت آحاد بشری است که باید به طور متحد و تحت زمامت رهبر الهی و در پرتو آموزه‌های دینی، وظیفه‌ای را به عهده گرفته و به‌درستی به انجام برسانند، و گرنه ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم (رعد: ۲۱). کلمه «توسعه»، همه شئون زندگی را اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و انسانی در بر می‌گیرد.

تلاش همگانی، همه افراد بشر را خطاب می‌کند، زیرا «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة»

۲. اصطلاح **universality** به معنای جهان‌شمولی و عمومیت و شمول، از **universe** گرفته شده است. **universe** در لغت عبارت است از جهان، گیتی، عالم و کائنات، و **universal** صفت به معنای فراگیر، عالم‌گیر و جهان‌شمول و جهانی است؛ یعنی چیزی که متعلق به تمام افراد جهان است و تمام افراد و ملل جهان را شامل می‌شود.

این واژه در اصطلاح جامعه‌شناختی به معنای مقبولیت جهانی و به معنای سازگاری و همخوانی با همه فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌هاست. از مقایسه دو اصطلاح اخیر پی می‌بریم که در واژه جهانی‌سازی به مفهوم غربی، حکم، الزام از بیرون و نوعی تحمیل و القا نهفته

است؛ اما در واژه جهان‌شمولی، برخلاف واژه قبل، محبوبیت درونی و پذیرش ذاتی دیده می‌شود.

در ردیف «جهانی‌سازی»، واژه‌های همخوان دیگری نیز وجود دارد؛ همچون «دهکده جهانی» و «نظم نوین جهانی»؛ و از آنجاکه ماهیت همه آنها واحد است و تفاوت آنها فقط در خصوصیات جانبی می‌باشد، از بیان و تعریف مستقل هر یک از آنها صرف نظر می‌کنم.

دیگر واژگان کلیدی به تناسب در متن مقاله تبیین و تعریف شده است و از تکرار آنها در این قسمت اجتناب می‌شود.

نظریه‌های جهانی‌سازی

«جهانی‌سازی» هم مخالف دارد و هم موافق. نظریه‌های کسانی که موافق جهانی‌سازی هستند، در چهار دیدگاه زیر خلاصه می‌شود:

۱. کسانی که آن را به عنوان جهانی شدن سرمایه‌داری و مقررات‌زدایی و مبادله آزاد تجاری بر مبنای اقتصاد ترسیم می‌کنند.

۲. کسانی که جهانی شدن را به منزله جهانی شدن مدرنیته تفسیر می‌کنند و آن را مبتنی بر عقلانیت و علم‌محوری می‌دانند.

۳. کسانی که جهانی شدن را به منزله گذر از مدرنیته و ورود به عصر فرامدرنیته (پست مدرنیته) می‌دانند.

۴. نظریه کسانی که جهانی شدن را معلول پیشرفت علم و تکنولوژی مدرن می‌دانند. همه ویژگی‌ها و نشانه‌هایی که در تعریف‌های دیگر بیان شده، از لوازم این فرایند می‌باشد؛ مانند از بین رفتن مرزها و محدودیت‌ها، افزایش آگاهی و سرعت فرازمانی و تشدید روابط و وابستگی متقابل ملت‌ها (نکوئی سامانی، ۱۳۸۶: ۶۹ و ۷۳ و ۵۶).

مبانی همه این نظریه‌ها، اندیشه‌های لیبرال-دموکراسی و سکولاریسم است که یا به فرد یا به جامعه به‌تنهایی اصالت می‌دهد.

درباره جهانی‌سازی دو دیدگاه کلی‌تر نیز وجود دارد که یکی معتقد است جهانی‌سازی، پروژه و طرحی از پیش تعیین‌شده است و دیگری معتقد است که جهانی شدن، فرایند جهان‌کنونی است که به خودی خود به سمت جهانی شدن پیش می‌رود.

اما مبانی جهانی‌سازی قرآنی، اعتقاد توأمان به اصالت فرد و جامعه است که در آن کرامت انسانی و اراده و اختیار و انتخاب او به عنوان ودیعه الهی از احترام ویژه‌ای برخوردار است و هدف از تکریم انسان، تربیت او و شکوفایی استعدادهای وی در راستای حاکمیت انسانیت و خلیفه الهی اوست. از خواسته‌های انسان آنچه را که برخاسته از فطرت و عقل سلیم است، نه برخاسته از غرائز و شهوات، ارج می‌نهد و در راه تأمین آن تلاش می‌کند و در ضمن آن، حریم‌های ملی و فرهنگی و سنت‌ها و رسوم سالم و مترقی و باورهای قومی و زبانی هم، در

سایه‌سار اصول عقلی و دینی، محفوظ می‌ماند. بر این مبنا، هم جامعه در برابر فرد مسئول است و هم فرد در سرنوشت جامعه دخالت دارد.

مسئله چیست؟

اصطلاح جهانی سازی به مفهوم غربی آن، شخصیت‌ها و محققان رشته‌های علمی مرتبط را به چالش کشیده است و هریک درباره «تعریف»، «تاریخچه»، «اصول و مبانی»، «ویژگی‌ها»، «پیامدها»، «اهداف»، «روش‌ها و ابزارها»ی آن و «نسبت آن با دین و مدرنیته» ابراز نظر کرده و تا کنون ده‌ها هزار مقاله و کتاب و گردهمایی و سخنرانی ارائه کرده‌اند. از جمله آنها ساموئل پی. هانتینگتون^۱ است. او در کتاب «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی» ضمن بیان تاریخچه بحث، آرای موجود را چنین جمع‌بندی کرده است:

«در جهان پس از جنگ سرد، برای اولین بار در تاریخ، سیاست جهانی چندقطبی و چندتمدنی شده است. در جریان جنگ سرد، سیاست جهانی شکلی دوقطبی گرفت و جهان به سه بخش تقسیم شد. گروهی از ثروتمندترین و دموکراتیک‌ترین کشورها به رهبری ایالات متحده با گروه دیگر که کمونیست و فقیرتر بودند و تحت رهبری یا وابسته به اتحاد شوروی بودند در عرصه‌های ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و گاهی نظامی به شکلی گسترده رقابت می‌کردند. بیشتر برخوردها در جهان سوم و خارج از این دو اردوگاه صورت می‌گرفت؛ یعنی در کشورهایی غالباً فقیر، فاقد ثبات سیاسی و نواستقلال که داعیه‌ی عدم تعهد داشتند.

در این جهان جدید فراگیرترین، مهم‌ترین و خطرناک‌ترین برخوردها، برخورد میان طبقات اجتماعی، رورابویی میان فقیر و غنی یا درگیری میان گروه‌های اقتصادی نیست، بلکه میان گروه‌هایی است که به واحدهای فرهنگی متفاوتی تعلق دارند.

مهم‌ترین گروه‌بندی‌ها در میان کشورهای جهان، دیگر بلوک‌های سه‌گانه دوران جنگ سرد نیست. بلکه هفت یا هشت تمدن عمده جهان امروز، شالوده‌ی گروه‌بندی‌های جدید است (غرب، آمریکای لاتین، آفریقایی، اسلامی، چینی، هندو، ارتودوکس، بودایی و ژاپنی). و مشترکات و تفاوت‌های فرهنگی میان این تمدن‌هاست که به دوستی و دشمنی میان کشورها شکل می‌دهد.

در جهان پس از جنگ سرد، «فرهنگ»، هم نیرویی وحدت‌آفرین است و هم عاملی تفرقه‌افکن. ملت‌هایی که ایدئولوژی میان آنها جدایی انداخته است، اما وحدت فرهنگی دارند، به یکدیگر نزدیک می‌شوند؛ کاری که در آلمان کردند. فرایندی که در مورد دو

کره و چین موجود هم آغاز شده است. جوامعی که به لحاظ ایدئولوژی با شرایط تاریخی وحدت ندارند یا مثل اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی و بوسنی از هم می‌باشند یا مثل اوکراین و نیجریه و سودان و هند و سریلانکا و ... در معرض چالش‌های دشوار قرار می‌گیرند. کشورهایی که پیوندهای فرهنگی دارند از لحاظ سیاسی و اقتصادی هم با یکدیگر همکاری می‌کنند و سازمان‌های بین‌المللی که بر شالوده‌ی کشورهای با مشترکات فرهنگی شکل گرفته‌اند مثل اتحادیه اروپا به مراتب از سازمان‌هایی که به دنبال تغییرات فرهنگی هستند موفق‌ترند. چهل و پنج سال تمام پرده آهنین عامل جداکننده‌ی اروپا بود. اینک این پرده چند صد مایل به طرف شرق آمده است که در یک سوی آن مسیحیت غربی قرار دارد و در سوی دیگرش ملت‌های مسلمان و ارتودوکس جا گرفته‌اند.

... در پایان جنگ سرد نقشه‌ها یا الگوهای گوناگونی برای تبیین سیاست جهانی پیشنهاد شد. یکی از آن الگوها، الگوی تک جهان به نام الگوی سرخوشی و هماهنگی است. [این الگو] مبتنی بر این فرض بود که پایان جنگ سرد به منزله‌ی پایان درگیری‌های مهم در سیاست جهانی و ایجاد یک جهان کمابیش هماهنگ است. در صورت‌بندی این الگو، آنچه به شکل گسترده مورد بحث قرار می‌گرفت نظریه‌ی «پایان تاریخ» بود؛ یعنی پایان تکامل ایدئولوژیک نوع بشر و جهانی شدن دموکراسی لیبرال غرب به منزله شکل نهایی حکومت...

دیگر الگوها عبارت‌اند از: دو جهان: ما و آنها؛ ۱۸۴ کشور، کم‌وبیش و هرج‌ومرج محض» (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۳۰-۴۰).

به هنگام نگاه نقادانه به مجموع این قبیل نوشته‌ها، پی می‌بریم که نویسندگان آنها، خواسته و ناخواسته، در صدد القای این نکته هستند که موضوع جهانی‌سازی و جهانی شدن، موضوعی جدید و ابداع‌شده از طرف غرب است که ایده‌ی آن از سال‌ها قبل در اذهان اندیشمندان غربی خطور کرده بود و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱م (۱۳۷۰ ه.ش) و پایان یافتن جنگ سرد، به صورتی جدی و عملیاتی پا به عرصه وجود گذاشت.

حال در این نوشته می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا واقعاً چنین است که می‌نمایانند یا درحقیقت این ایده از آن دیگری است. از این‌رو، از بین فرضیه‌های ممکن، «قرآن کریم» را گزینش کرده‌ایم تا ضمن آشنایی با پیشینه موضوع، با دیدگاه این کتاب آسمانی آشنا شویم. بنابراین، مقاله را در سه فصل پی می‌گیریم:

الف. اهداف قرآن.

ب. مخاطبین و جامعه هدف قرآن.

ج. رسالت جهانی قرآن.

بخش اخیر نیز حاوی سه گفتار است:

-گفتار اول: نوید گسترش حق و حاکمیت عدالت بر جهان.

-گفتار دوم: امر به ابلاغ پیام، دستور تلاش برای برقراری حاکمیت قرآن.

-گفتار سوم: مفاهیم عام و جهانی.

الف. اهداف قرآن

بعضی از هدفهایی که در قرآن نزول آن بیان شده عبارتند از:

۱. آزادی انسان از بند استعمار و استکبار و استثمار؛ نظیر آیه ۳۹ و ۴۰ سوره یوسف (۱۲):

يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) مَا تَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنَّ الْحُكْمَ
إِلَّا لِلّٰهِ أَمَرَ آلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
(۴۰): ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند واحد قهار؟ این
معبودهایی را که غیر از خدا می پرستید چیزی جز اسم‌های (بی‌سما) که شما و
پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید نیست، خداوند هیچ دلیلی برای آن نازل نکرده، حکم
تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید، این است آئین پابرجا، ولی اکثر مردم
نمی‌دانند.

تمام آیات توحیدی و آیاتی که دربردارنده نفی شرک و تحذیر از پرستش بت‌ها
هستند - همانند آیه ۳۶ و ۵۹ سوره نساء (۴) و آیه ۲۱ سوره نور (۲۴) و آیه ۹۰ سوره
طه (۲۰) و آیه ۲۱ سوره بقره (۲) و آیه ۱۳ سوره لقمان (۳۱) - با تعبیر گوناگون همین هدف
رایان می‌کنند.

۲. رهایی انسان از بند جهل، خرافات، تعصب ناروا و تقلید کورکورانه؛ نظیر آیه ۳۶
سوره اسراء (۱۷): وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ
عَنْهُ مُسَوِّوًا: از آنچه نمی‌دانی پیروی مکن، چراکه گوش و چشم و دل‌ها همه
مسئول‌اند. آیاتی که همگان را به تفکر، علم، تحقیق، پرهیز از رفتار و گفتار برخاسته
از پیروی‌های نابجا فرامی‌خوانند، گواه بر این هدف می‌باشند؛ نظیر آیه ۱۱۶ سوره

انعام (۶) و آیه ۷۱ سوره حج (۲۲) و آیه ۲۱ سوره لقمان (۳۱) و آیه ۶۷ سوره انبیاء (۲۱) و آیه ۹ سوره زمر (۳۹).

۳. برقراری صلح، امنیت، آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز؛ نظیر آیه ۱ سوره انفال (۸): **وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**: و میان برادرانی را که با هم ستیزه دارند آشتی دهید و اطاعت خدا و پیامبرش را کنید اگر ایمان دارید. آیه ۲۵ سوره یونس و آیه ۲۲۴ سوره بقره (۲) و آیه ۱۲۸ سوره نساء (۴) و آیه ۱۰۵ سوره انبیاء (۲۱) و آیه ۲ سوره مائده و آیه ۴۷ سوره طه (۲۰) ما را به همین هدف رهنمون می‌باشند.

۴. رفع تبعیض و برقراری برادری و برابری و اتحاد و همبستگی؛ نظیر آیه ۱۵۹ سوره انعام (۶): **إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَابًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ**: کسانی که آئین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌جات گوناگون (و مذاهب مختلف) تقسیم شدند هیچ‌گونه ارتباطی با آنها نداری، کار آنها واگذار به خداست. پس خدا آنها را از آنچه انجام می‌دادند باخبر می‌کند. آیه ۱۰۳ سوره آل عمران (۳) و آیه ۱۰ و ۱۳ سوره حجرات (۴۹) و آیه ۱۷۸ سوره بقره (۲) و آیه ۱۹۵ سوره آل عمران (۳) و آیه ۴۰ سوره غافر (۴۰) نیز نشانگر همین هدف می‌باشند.

۵. شکوفایی استعدادهای انسانی؛ نظیر آیه ۶۷ سوره غافر (۴۰): **هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُنَوِّقِي مِنْ قَبْلٍ وَ لِنَبْلُغُوا أَجْلاً مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**: او کسی است که شما را از خاک آفرید سپس از نطفه، بعد از علقه (خون منعقد)، سپس شما را به صورت طفلی بیرون می‌فرستد، بعد به مرحله کمال قوت می‌رسید، بعد از آن پیر می‌شوید و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند و هدف این است که به سرآمد عمر خود برسید و شاید تعقل کنید؛ آیه ۵۴ سوره روم (۳۰) و آیه ۱۴ سوره مؤمنون (۲۳) هم گویای هدف یادشده‌اند.

۶. برقراری عدالت؛ نظیر آیه ۲۵ سوره حدید (۵۷): **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ**: ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم

که در آن قوت شدیدی است و منافعی برای مردم تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کنند بی آنکه او را ببینند. خداوند قوی و شکست ناپذیر است. آیه ۹ سوره الرحمن (۵۵) و آیه ۱۵۲ سوره انعام (۶) و آیه ۸ سوره مائده (۵) نیز بیانگر هدف مزبورند.

۷. رفاه، توسعه، کاهش فاصله طبقاتی و کاهش فقر؛ نظیر آیه ۹۶ سوره اعراف (۷):
وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ: وَ اِگر مردمی که در شهرها و آبادی ها زندگی دارند ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشائیم. آیه ۱۲۴ سوره طه (۲۰) و آیه ۱۱ سوره قمر (۵۴) همین هدف را می فهمانند.

۸. حاکمیت فضیلت های اخلاقی و مکارم اخلاق؛ نظیر آیه ۹۰ سوره نحل (۱۶): **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِبْتِئَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ: خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می دهد و از فحشا و منکر و ظلم و ستم نهی می کند، خداوند به شما اندرز می دهد شاید متذکر شوید. آیه ۴۹ سوره هود (۱۱) و آیه ۳۹ سوره یونس (۱۰) و آیه ۸۳ و ۱۹۵ سوره بقره (۲) و آیه ۱۷ سوره فجر (۸۹) و آیه ۱۳ سوره حجرات (۴۹) و آیات سوره لقمان همگی، ما را به این هدف می رسانند.**

۹. تکریم انسان و عزت بخشی به او؛ نظیر آیه ۷۰ سوره اسراء (۱۷): **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا: ما بنی آدم را گرمی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی های پاکیزه به آنها روزی دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم. آیه ۲۶ سوره آل عمران (۱۳) و آیه ۸ سوره منافقون (۶۳) و آیه ۱۰ سوره فاطر (۳۵) و آیه ۵ سوره حج (۲۲) و آیه ۲۳ سوره اسراء (۱۷) و آیه ۷۲ سوره فرقان (۲۵) و آیه ۲۷ سوره یس (۳۶) و آیه ۳۰ سوره بقره (۲) و آیه ۱۴ سوره مؤمنون (۲۳) و همه آیاتی که حاکی از آزاده و اختیاردار بودن انسان هستند، گویای همین کلام می باشند.**

۱۰. برقراری نظام سیاسی اسلام (حاکمیت دینی) و کنارزدن طاغوت؛ نظیر آیه ۶۴ سوره نساء (۴): **وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ: ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود. آیه ۲۱۳ سوره بقره (۲) و آیه های ۳۲، ۵۰، ۱۳۲ و ۲۰۰ سوره آل عمران (۳) و آیه های ۶۹، ۸۰، ۸۱، ۵۸، ۵۹، ۱۰۵، ۱۱۴ و ۱۱۵ سوره**

نساء(۴) و آیه ۴۲ و ۴۸ و ۴۹ سوره مائده(۵) و آیه ۵ سوره قصص(۲۸) و آیه ۲۴ سوره حجر(۱۵) و آیه ۵۷ سوره انعام(۶) و آیه ۱۶۳ و ۱۷۹ سوره شعراء(۲۶) همگی در پی مقصد مزبورند.

گفتنی است که گستره تحقق و تجسم اهداف یادشده به گستردگی میداین حضور «انسان» است و در این آیات هیچ محدودیت جغرافیایی یا جناحی یا زمانی وجود ندارد، زیرا اگر دارای چنین محدودیتی می‌شد، باعث تناقض‌گویی قرآن می‌گشت و از فلسفه بعثت و رسالت به دور بود.

ب. مخاطبین و جامعه هدف قرآن

مخاطبین و جامعه مورد نظر اسلام برای تحقق اهداف یادشده، به گواه نص صریح و محتوای قرآن، آحاد بشری و جامعه انسانی هستند، که ورای رنگ، زبان، جنس، نژاد، توان مالی و جسمی و ورای قومیت، لحاظ شده‌اند و هیچ قید زمانی یا مکانی در این خطابات دیده نمی‌شود؛ از جمله:

۱. در قرآن ۲۲ بار با عبارت «یا ایها الناس»، ذات انسان مورد توجه و خطاب قرار گرفته است. همچنین ۱۸ بار کلمه «الانس»، ۶۳ بار کلمه «الانسان»، ۵ بار کلمه «اناس» و یک بار کلمه «اناسی» به کار رفته است. «ناس» جمع «انسان» است. اصل این کلمه، «اناس» است که از واژه «انس» مشتق شده است. بنا بر نظر راغب اصفهانی، علت اینکه انسان بدین نام نامیده شده این است که برخلاف سایر انواع حیوانات، زندگی‌اش اجتماعی است و از لحاظ آفرینش طوری است که قوام زندگی‌اش جز به آنکه با یکدیگر انس بگیرند، میسر نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۳۶). واژه «ناس» به معنای نوع انسان است، نه انسان خاص. جامعه‌ای است که در صدق آن نه خصوصیات تکوینی از قبیل نر و مادگی دخالت دارد و نه امتیاز غیرتکوینی، مانند داشتن علم و فضل و مال، یا نداشتن آنها... (قریب، ۱۳۶۶: ۹۲-۹۵)؛ از این رو در هر نقطه‌ای از عالم و در هر روزی که موجودی به نام انسان پا به عرصه وجود می‌گذارد، مخاطب قرآن است.

در آیاتی نیز واژه «الناس» با کلمات «جمیعاً» و «کافه» و «کله» مؤکد شده است؛ همانند آیه ۱۵۸ سوره اعراف(۷). این آیه در مکه نازل شده است و در سبب نزول آن برابر حدیثی از امام حسن مجتبی (ع) می‌خوانیم: «عنده‌ای از یهود نزد پیامبر آمده، گفتند: ای محمد! تویی که گمان می‌بری فرستاده‌ی خدایی و همانند موسی - علیه السلام - بر تو وحی فرستاده می‌شود؟ پیامبر کمی سکوت کرد و سپس فرمود: آری منم... خاتم پیامبران و پیشوای پرهیزکاران و فرستاده پروردگار جهانیانم. آنها سؤال کردند: به سوی

چه کسی؟ به سوی عرب یا عجم یا ما؟». در این لحظه آیه مورد نظر نازل شد که در آن خداوند حکیم، رسالت پیامبر را به تمام جهانیان با صراحت شرح داد. در آن روز شاید کمتر کسی احتمال می داد پیامبر حتی بر مکه مسلط شود، چه رسد به جزیره العرب یا قسمت مهم دنیا (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۷۱-۴۸۲).

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه مورد نظر نوشته است: بعد از آنکه از اوصاف پیغمبر گرامی اش به دست آمد که نزد وی آن دینی کامل است که حیات طیبۀ بشری را در هر مکان و در هر زمانی که فرض شود، تضمین کند و بشر در رسیدن به چنین زندگی، احتیاجی به بیش از امر به معروف و نهی از منکر و تجویز طیبات و تحریم خبائث و الغای خرافات و گشودن قید و بندهای بیهوده ای که خود به دست خویش زده است ندارد، اینک پیغمبر خود را دستور می دهد تا نبوت خود را بر جمیع طبقات بشر اعلام نماید و بدون اینکه آن را مخصوص قومی کند بگوید: «ایها الناس! من به درستی فرستاده خدا به سوی همگی شما هستم».

عبارت «الذی له ملک السماوات...»، صفاتی است که خداوند خود را به آن توصیف نموده و روی هم رفته، همگی آنها به منزله تعلیلی است که امکان رسالت از ناحیه خدا را فی نفسه بیان نموده و درثانی امکان عمومیت این رسالت را اثبات می کند... به این معنا که آن خدایی مرا به رسالت خود برگزیده که مُلک آسمانها و زمین و سلطنت عالیه بر آسمان و زمین از آن اوست... پس تنها اوست که می تواند به هر چه بخواهد حکم کند... اوست که می تواند به اراده خود رسولی به سوی طائفه ای از بندگانش یا به سوی همه آنان گسیل بدارد... (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۴۱۵-۴۱۶).

سید قطب در شرح و توضیح این آیه نوشته است: این رسالت، واپسین رسالت است. رسالت فراگیری است که به قومی یا زمینی و یا نسلی اختصاص ندارد... رسالت های پیشین، رسالت های محلی و قومی و محدود به دوره ای از زمان بودند - فاصله زمانی دو پیغمبر - و انسانها در پرتو هدایت چنین رسالت هایی، گام های محدودی به جلو برمی داشتند تا برای رسالت واپسین آمادگی پیدا کنند. هر رسالتی در شریعت، سخنانی و تعدیل هایی داشت که مناسب با پیشرفت تدریجی انسانها بود تا واپسین رسالت شرف نزول پیدا کند؛ با اصول کاملی که دارد و با فروع متجدد و قابل تطبیق خود در طول روزگاران. این رسالت برای همه انسانها آمده است... این رسالت واپسین، مطابق با فطرت بشریت آمده است و همه مردمان در فطرت، مشترک و در آن به هم می رسند... آیه مورد بحث آیه ای است که با دروغ پردازان اهل کتاب رویاروی می گردد و ایشان

را رسوا می‌گرداند. آن کسانی که گمان می‌بردند محمد بدان هنگام که در مکه [بود] بر دل او نمی‌گذشت که رسالت خود را به مردمانی جز ساکنان مکه برساند؛ بلکه بعد از آنکه شرایط و ظروف محیط، پیروزی را بهره‌ء او گرداند، به فکر این افتاد که گذشته از قریشی‌ها، رسالت خود را به عرب‌ها و آن وقت به اهل کتاب و بعد به فراسوی جزیره‌ء العرب برساند (سیدقطب، ۱۳۸۷: ۹۳)؛ یعنی این آیه پاسخ همه‌ء تصویرها را داد و به همه فهماند که حضرت رسول (ص) از آغاز، دعوت جهانی خود را آشکار ساخته است.

۲. در قرآن ۱۳ بار از «اهل القرى»، «ام القرى و من حولها»، «اهل المدینه» و «مدین» یاد شده است؛ مانند آیه ۷ سوره شوری (۴۲) و آیه ۹۲ سوره انعام (۶). مفسران محترم تفسیر نمونه، در شرح و توضیح این دسته از آیات نوشته‌اند: «ام القرى» از نام‌های مکه است و خود از دو واژه «ام» - به معنای اساس و ابتدا و آغاز هر چیز - و «قرى» ترکیب یافته است. «قرى» جمع «قریه» به معنای هر گونه آبادی و شهر است؛ اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها. بنابراین، این کلمه همه‌ء نقاط مسکونی جهان را شامل می‌شود. روایات اسلامی تصریح می‌کنند که همه‌ء زمین، نخست زیر آب غرق بود. نخستین قطعه‌ای که از زیر آب سر برآورد، «کعبه» بود و سپس تدریجاً خشکی‌های زمین از کنار آن سر از آب بیرون آوردند و گسترش یافتند که از آن به «دحو الارض» (گسترش زمین) یاد شده است. پس «مکه»، اصل و اساس و آغاز همه‌ء آبادی‌های روی زمین است. بنابراین، هرگاه «ام القرى و من حولها» گفته می‌شود، تمام مردم روی زمین را شامل می‌شود ... (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۲۹-۴۳۰؛ همو، ۱۳۷۲: ۳۵۷).

۳. کلمه «اهل الکتاب» ۳۲ بار در قرآن تکرار شده است و قرآن در مناسبت‌های مختلف اهل کتاب را با الحان مختلف مورد توجه قرار داده است که رویکرد همه‌ء آن آیات، دعوت آنان به «حق» است؛ اهل کتاب، از یهود و مسیحی و غیره، در همه‌ء ادوار تاریخ حضور فعال و چشمگیر داشته‌اند و همواره جزء مخاطبین قرآن بوده‌اند و هستند. در آیاتی که با اهل کتاب سخن گفته است، هیچ قید و محدودیتی دیده نمی‌شود تا گمان بر اختصاص یافتن اهل کتاب شبه جزیره عربستان در وقت نزول قرآن برود؛ مانند آیه ۶۴ سوره آل عمران (۳). در این آیه خداوند به پیامبر اکرم دستور می‌دهند: بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خداوند یگانه به خدایی نپذیرد. هر گاه [از این دعوت] سر برتابند بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم.

گواه تاریخی بر این نکته، نامه‌های رسول اکرم (ص) به زمامداران جهان وقت است که برای دعوت آنان به توحید، روی همین آیه تأکید ورزیده‌اند؛ از جمله در نامه گران سنگ خود به امپراتور بیزانس یا روم شرقی، هرقل یا هراکلیوس اول، چنین نگاشته‌اند:

«به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. از محمد بنده خدا و فرستاده‌ی او به هراکلیوس بزرگ رومیان. کسی که پیرو راستی گردد گزند نمی‌بیند. پس از ستایش و سپاس خدا، من تو را به اسلام و پذیرفتن آن فرامی‌خوانم. به آیین اسلام درآی تا گزند نبینی. اسلام بپذیر تا خداوند دو بار تو را پاداش دهد. اگر بر این پیام پشت کنی، گناه همه‌ی مردم کشور بر تو خواهد بود. ای اهل کتاب! به سخنی که ما و شما آن را یکسان پذیرفته‌ایم روی آورید ...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۴۵۶؛ حمیدالله، بی تا: ۱۵۷).

۴. قرآن با عبارت «مَنْ بَلَّغَ» همه افراد بشر را در اقصی نقاط عالم در هر روزگاری مخاطب خود دانسته است. این عبارت در آیه ۱۹ سوره انعام (۶) به کار رفته است. در سبب نزول این آیه نقل شده است که عده‌ای از مشرکان مکه نزد پیامبر آمده، گفتند: «تو چگونه پیامبری هستی که احدی را با تو موافق نمی‌بینیم؟ حتی از یهود و نصارا درباره‌ی تو تحقیق کردیم، آنها نیز گواهی به حقانیت تو براساس محتویات تورات و انجیل ندادند. لاقلاً کسی را به ما نشان بده که گواه بر رسالت تو باشد».

آیات ۱۹ و ۲۰، ناظر بر این جریان نازل شد و در آن به پیامبر دستور داده شد که (به این کفار) بگو: گواهی خدا از همه برتر است ... و بگو: این قرآن به من وحی شده است تا به وسیله آن شما و کسانی را که قرآن به آنان می‌رسد هشدار دهم ... (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۴۳۶).

علامه طباطبایی (ره) در شرح آیه نوشته است: مراد از «مَنْ بَلَّغَ» کسانی‌اند که مطالب را از خود پیامبر نشنیده‌اند؛ چه معاصرین و چه مردمی که بعد از عصر آن جناب پا به دنیا می‌گذارند. پس رسالت آن حضرت، عمومی و قرآنش ابدی و جهانی است و از نظر دعوت اسلام هیچ فرقی بین کسانی که قرآن را از خود او می‌شنوند و بین کسانی که از غیر او می‌شنوند، نیست. در آیه، عبارت «لَا نَذْرَ لَكُمْ بِهِ» آمده است؛ یعنی به وسیله قرآن انذار می‌کنم؛ و نفرمود به وسیله قرائت قرآن انذار می‌کنم. نکته‌اش این است که قرآن بر هر کسی که الفاظ آن را بشنود و معنایش را بفهمد و به مقاصدش پی ببرد یا کسی برای او ترجمه و تفسیر کند و بر هر کسی که مضامین آن به گوشش بخورد، حجت است. لازم نیست کتاب و نامه‌ای که به سوی قومی ارسال می‌شود حتماً به زبان آن قوم باشد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۷، ۵۹).

سیدقطب نیز در توضیح آیه مورد بحث همین نکته را بیان کرده است: هر کس که این قرآن بدو برسد و با زبانی که آن را بداند، به معنای قرآن پی ببرد و محتوای آن را درک کند، حجت یزدان به وسیله قرآن بر او ثابت می‌شود (سیدقطب، ۱۳۸۷: ج ۲، ۲۰۷)؛ پس این عبارت هم گواه دیگری بر عمومیت و جامعیت و شمول خطاب قرآنی است.

۵. واژه «أُمَّت» ۶۴ بار به شکل‌های مفرد و جمع و مضاف در قرآن به کار رفته است؛ از جمله در آیه ۲۱۳ سوره بقره (۲). اصل این کلمه، «الام» به معنای قصد و هدف می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۲۶: ۳۸). به افرادی از انسان که دور هم جمع شده باشند و دارای یک مقصد و یک هدف باشند «امت» گفته شده است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۷۳).

سیدقطب در تفسیر کلام خداوند **کان الناس امة واحدة**، عبارت «علی نهج واحد و قصور واحد» به کار برده است (سیدقطب، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۲۳-۳۲۸). مجمع‌البحرین نیز کلمه «امه» را به «جماعه» معنا کرده است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۹).

قرآن کریم در این آیه مردم را با قشرهای مختلف و نژادهای گوناگون در امصار و اعصار متفاوت، به عنوان «امت» می‌شناسد؛ یعنی برای همه آنان، مقصد و هدف واحدی قائل است؛ از این رو، نگاه قرآن، نگاه جهانی و واحد می‌باشد. شیخ طوسی (ره) «کان الناس امة واحدة» را به معنای اهل ملت واحد گرفته است؛ یعنی دارای دین واحدی بودند (شیخ طوسی، بی تا: ج ۲، ۱۹۳). همچنان که مجمع‌البحرین یکی از معانی امت را، «مذهب» دانسته است (طریحی، ۱۳۷۵).

در آیه‌ای دیگر، واژه «انسان» با کلمه «کافه» مورد تأکید قرار گرفته است و آن آیه ۲۸ سوره سبأ (۳۴) است. خداوند کریم در این آیه به پیامبر می‌فرماید: «ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم، تا آنها را به پاداش‌های الهی بشارت دهی و از عذاب او بترسانی؛ هر چند که بیشتر مردم نمی‌دانند». «کافه» در لغت به معنای کل، همه و جمیع است (فراهیدی، ۱۴۲۶: ۸۴۶). این کلمه از ماده «کف» به همان معنای کف دست است و از آنجاکه انسان با کف دست خود اشیا را می‌گیرد یا از خود دور می‌کند، این کلمه گاهی به معنای جمع کردن و گاهی به معنای منع کردن است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۴۸۱). به گفته مفسران تفسیر نمونه، در آیه مورد بحث، هر دو معنا را مفسران احتمال داده‌اند. در این نوشته، معنای جمع کردن و همگی را مورد نظر قرار داده‌ام.

یادآوری: در ۸۹ آیه قرآن از ایمان‌آوردگان با واژه «آمنوا» به عنوان شخص ثالث یا مخاطب یاد شده است. قابل ذکر است که ایمان‌آوردگان و تقواییشگان (متقین) و صالحین و شهدا و صدیقین، پیشگامان و برترین‌های جامعه بشری و نتیجه هدایت الهی

هستند. به بیان دیگر، خطاب‌ها و توجه قرآن به این اقشار، گویای این حقیقت است که اینان زودتر و بهتر از دیگر آحاد بشری «حق» را شناخته و پذیرفتند و بدان پایبند و ملتزم گشتند. بنابراین، قرآن به این اقشار به دیده جامعه نمونه و پیش رو می‌نگرد و با خطاب‌های بیشتر در صدد است از آنان «اسوه» ای برای دیگران بسازد و آنان را بیشتر و بیشتر بیرواند و تربیت نماید؛ همچنان که یک مربی برای عموم، ورزش ساده همگانی را توصیه می‌کند، اما برای ورزشکاران تیم‌های حرفه‌ای، برنامه‌های سخت و جدی و پیوسته را به اجرا درمی‌آورد. برابر آیه ۲ سوره بقره (۲)، هرچند که قرآن، کتاب هدایت برای آحاد بشری است، اما تنها افراد تقوایی از آن بهره می‌برند؛ از این رو، این نحوه بهره‌مندی از قرآن هیچ تراحم و تضادی با عمومیت و شمول جهانی خطابات قرآن ندارد.

ج. رسالت جهانی قرآن

گفتار اول: نوید گسترش حق و حاکمیت عدالت بر جهان و پیروزی مستضعفان:

۱. خداوند در آیات اولیه سوره قصص (۲۸) با اشاره به داستان حضرت موسی (ع) در برابر قدرت استکباری و ظالمانه و فاسد فرعون، به مؤمنینی که در مکه، قبل از هجرت، با تعداد اندک خود مقاومت می‌کردند، نوید پیروزی می‌دهد. این نوید به صورت عام و جهانی است، هرچند که خطاب اولیه‌اش به مؤمنان تازه‌مسلمان مکه است و آنها را مفتخر به این خطاب دانسته است که با ایمان راسخ و استقامت و پایداری، پایه‌گذار پیروزی‌های درخشان آینده شدند. در همین آیه، عبارت «الذین استضعفوا»، تمام ضعیف‌نگه‌داشته‌شده‌ها را بدون هیچ محدودیت و قیدی شامل می‌شود؛ در همه اعصار و همه امصار. واژه «استضعفوا»، فعل ماضی مجهول و جمع از ماده «ضعف» است که در باب استفعال به کار رفته است؛ یعنی همه مستضعفین. «مستضعف» به کسی گفته می‌شود که توان بالفعل و بالقوه دارد و در عرصه‌های فرهنگی، فکری، خدماتی، اقتصادی و تولیدی از توانایی مناسبی برخوردار است، اما از ناحیه قدرت‌ها و افراد ظالم در فشار قرار گرفته و در بند و زنجیر واقع شده است و نمی‌تواند استعدادش را شکوفا سازد. در این عبارت، هیچ قید و شرطی که گویای نگاه قومی و نژادی یا زمانی و مکانی خاصی باشد، دیده نمی‌شود.

علاوه بر عبارت «الذین استضعفوا»، واژه‌ها و عبارتهای دیگر این آیات نیز بر عمومیت و شمول این وعده گواهی می‌دهند؛ از جمله آنکه آیات ۵ و ۶ این سوره به شکل

مضارع بیان شده‌اند تا بر استمرار و کلیت این قانون دلالت کنند و تصور نشود که این موضوع به مستضعفان بنی اسرائیل اختصاص دارد. خداوند می‌فرماید: اراده کرده‌ایم و می‌خواهیم چنین کنیم ...

در دو آیه ۵ و ۶ این سوره، خداوند پنج نکته را بیان کرده است که با هم پیوند و ارتباط نزدیک دارند:

- مستضعفین را مشمول نعمت‌های خود می‌کنیم؛
- آنها را پیشوا می‌نماییم؛
- آنها را وارث حکومت جباران می‌کنیم؛
- به آنها حکومت قوی و پابرجا می‌دهیم؛
- به دشمنانشان آنچه را که بیم داشتند، نشان می‌دهیم .

آیات فوق بیانگر قانونی کلی برای همه اعصار و همه اقوام است. زوال حکومت فرعونیان و حکومت بنی اسرائیل، نمونه‌ای از تحقق مشیت الهی بود. نمونه کامل‌ترش حکومت پیامبر اسلام بود و نمونه گسترده‌تر آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین (الارض) به دست امام مهدی (عج) است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۶، ۱۵-۱۹). امام علی بن ابی طالب (ع) در مناسبتی با استناد به همین آیه فرمود: «دنیا بعد از همه سرکشی‌هایش سرانجام زیر بار ما خواهد رفت و رو به ما خواهد نمود؛ همانند شتری که در آغاز بیجه خود را شیر نمی‌دهد و سرانجام به وی میل و عطوفت می‌کند» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۲۰۹).

۲. به استناد آیات ۳۶ تا ۳۸ سوره حجر (۱۵)، ابلیس زمانی که تمرد کرد و از درگاه خداوند رحیم رانده شد، از خداوند تقاضا کرد که تا روز قیامت در دنیا زنده بماند. خداوند اصل طولانی شدن عمر ابلیس را اجابت کرد ولی نه تا روز قیامت، بلکه «الی یوم الوقت المعلوم». علامه طباطبایی (ره) در شرح و توضیح این آیات نوشته است: با در نظر گرفتن سیاق دو آیه مورد بحث، بسیار روشن به نظر می‌رسد که «یوم وقت معلوم» غیر از «یوم یبعثون» است ... دلیل عقلی و نقلی قائم است بر اینکه بشر به سوی سعادت سیر نموده و این نوع به‌زودی به کمال سعادت خود می‌رسد و مجتمع انسانی از گناه و شرهایی یافته، به خیر و صلاح خالص می‌رسد؛ به طوری که در روی زمین جز خدا کسی پرستش نمی‌شود و بساط کفر و فسوق برچیده و زندگی، نیکو می‌گردد و مرض‌های درونی و وساوس قلبی از میان می‌رود. روز وقت معلوم که سرآمد، مهلت ابلیس است. روز اصلاح آسمانی بشر است که ریشه فساد به کلی کنده می‌شود و جز خدا کسی

پرستش نمی‌شود. از این روز تا روز برپایی قیامت، زمان قابل توجهی باید باشد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۱۲، ۲۲۹).

۳. خداوند در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء (۲۱) می‌فرماید که در کتاب زبور، پس از تورات نوشتیم [و مقرر داشتیم] که بندگان شایسته من زمین را به ارث خواهند برد. مراد از وراثت زمین بر طبق فرمایش مفسران، این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود. برکات، یا دنیایی است - که به بهره‌مندی صالحان از زندگی دنیوی برمی‌گردد و در این صورت، مفاد آیه این است که به زودی زمین از لوٹ شرک و گناه پاک گشته، مردم صالح، خدا را بندگی می‌کنند و به وی شرک نمی‌ورزند - یا اخروی است، که عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند ... آیه مورد بحث، هر دو وراثت دنیایی و اخروی را شامل می‌شود، چون مطلق است (همان: ج ۱۴، ۴۹۲-۴۹۳).

۴. آیه ۵۵ سوره نور (۲۴) به افراد مؤمنی که اعمال صالح انجام می‌دهند وعده داده است که به زودی زمین را در اختیارشان می‌گذارد و (آنان را بر زمین مسلط می‌کند و) دینشان را در زمین متمکن می‌سازد (ثابت و برقرار می‌کند) و امنیت را جایگزین ترس می‌کند.

۵. خداوند در آیه ۳۳ سوره توبه (۹)، همانند دیگر آیات، به طور شفاف می‌فرماید: « اوست آن کسی که پیامبرش را با هدایت و دین حق به رسالت فرستاد تا آن را بر همه ادیان چیره کند ... ». منظور از دین حق، دین اسلام و عقاید و احکام آن است که با واقعیت و با حق منطبق است و با فطرت و حقیقت آفرینش تطابق دارد (همان: ج ۹، ۳۷۸). مفسر معتبر اهل سنت، جلال‌الدین سیوطی، نوشته است: معنای این آیه صورت وقوع به خود نمی‌گیرد مگر وقتی که هیچ یهودی و مسیحی و صاحب ملتی جز اسلام نماند (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۳۱). هر چند اسلام، دین رحمت و صلح و آرامش و عدالت است اما برای برقراری صلح و آرامش و برپایی عدالت و دفع و رفع ظلم و فساد و برای براندازی سلطه و سلطه‌گران و مستکبران و استعمارگران و حاکمیت آزادی و وارستگی، استفاده از قوه غضب و جنگ، در حد ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. با این فلسفه‌ای که برای جنگ و نبرد مسلحانه در دین وجود دارد، از نظر فقهی، جنگ منحصر به دفاع نیست، بلکه جنگ علاوه بر دفاع، برای بازدارندگی نیز تعریف شده و برای درهم‌شکستن دیوارها و غل و زنجیرهایی که به اطراف و دست و پای مردمان اقصی نقاط عالم بسته شده، ضروری است، و این گستردگی از آیات متعدد قرآن به روشنی قابل دریافت است؛ از جمله:

الف. خداوند در آیه ۲۱۶ سوره بقره (۲) می‌فرماید: «جنگ (قتال) بر شما واجب شده است با اینکه آن برای شما دشوار و ناخوشایند است. شاید چیزی را ناخوشایند بدانید درحالی‌که آن برای شما نیکوست و شاید چیزی را دوست بدارید درحالی‌که آن برای شما شر است. خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

ب. در آیه ۳۹ سوره انفال (۸)، هدف از جنگ بیان شده است که با صراحت، رویکرد جهانی اسلام را می‌فهماند: «و بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا باشد...». همین دستور در آیه ۱۹۳ سوره بقره (۲) و آیه ۶۵ سوره انفال نیز وجود دارد.

«فتنه» از ماده «فتن»، در لغت به معنای قراردادن طلا در آتش است تا خوب یا بد بودنش آشکار شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۴۰۱). به گفته علامه طباطبایی، فتنه به معنای هر چیزی است که نفوس به آن آزمایش می‌شوند و قهراً چیزی باید باشد که بر نفوس گران آید، لکن این کلمه بیشتر در پیشامدهای جنگی و ناامنی و شکستن پیمان‌های صلح استعمال می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۹، ۱۱۶). محقق بزرگ، حسن مصطفوی، نوشته است: هر چیزی که موجب اختلال در نظم امور و باعث اضطراب شود، فتنه است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۹، ۲۳)؛ از این رو به هر کفر و شرک و بلا و گرفتاری و فقر و ناامنی و فساد و اختلاف و تخریب، فتنه گفته می‌شود، و تا روزی که در جهان فتنه هست، دستور قرآنی به قوت خویش باقی است.

پ. آیه ۷۵ و ۷۶ سوره نساء (۴) ضمن توبیخ شدید، هدف از جنگ را به صورت شفاف‌تر و جزئی‌تر بیان کرده است: «و برای شما چه سودی دارد که در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون ببر و از جانب خودت برای ما سرپرستی بگمار و از نزد خویش برای ما یآوری مقرر فرما. کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا پیکار می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس با دوستان و یاوران شیطان پیکار کنید که قطعاً نیرنگ شیطان سست است». این آیه نیز هدف از جنگ را آزادسازی مردم مستضعف از چنگ ستمگران و استعمارگران معرفی کرده است و با به‌کاربردن واژه مستضعف، نگرش مطلق و جهانی خویش را بدون گرایش قومی و نژادی و زبانی و دینی، مورد تأکید قرار داده است و در ادامه فرمان جنگ با شیطان و یاوران او را صادر کرده است.

واژه «شیطان» به هر کسی و هر چیزی و هر موجودی گفته می‌شود که ما را از راه حق و از کار درست و سالم و عقلانی بازدارد؛ خواه در قالب دولت ستمگر باشد، خواه در قالب لهو و لعب و فساد اخلاقی، خواه در قالب مادیات و امور اقتصادی و ...

گفتار دوم: امر به ابلاغ پیام و تلاش برای حاکمیت قرآن:

در این گفتار با آیاتی روبه‌رو می‌شویم که هم به پیامبر اکرم و هم به مؤمنین و مسلمین به طور عام در گستره جهان هستی، امر فرموده تا در راه اعتلای کلمه حق و ابلاغ پیام آزادی و انسانیت، و برای دفع و رفع ظلم و فساد و استثمار و فقر و نیز برای برقراری حاکمیت عدالت، و در راه تحقق آرمان‌های قرآن، با پایداری و پشتکار، کوشا باشند. آیات مورد نظر را می‌توان در چند دسته زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. آیاتی که همگان را به به‌کار بستن معروف و امر به معروف و نیز رعایت تقوا و نهی از منکر فراخوانده است و آن را بر همه دینداران فرض کرده است، تا در راه معرفی و تثبیت و تداوم معروف و زدودن منکر بکوشند. «معروف» بایسته‌های منطبق با فطرت انسانی و همسو با آرمان‌های الهی است. دامنه آن از حیث موضوع به گستردگی تمام ابعاد وجودی انسان در عرصه‌های فرهنگی و اخلاقی و اقتصادی و سیاسی است و از حیث زمان و مکان، هیچ حد و حصری برای آن لحاظ نشده است و از نظر نوع انسانی، مطلق است و شامل همه انسان‌ها از هر قوم و نژاد و زبان می‌شود. هرچند مخاطبین اولیه این دستور، افراد مؤمن و دینداران هستند، اما گستره امر و نهی‌شوندگان، جهانی است. خداوند حداقل در ۹ آیه آشکارا دستور به امر به معروف و نهی از منکر داده است. از جمله آن آیات، آیه‌های ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۱۴ سوره آل‌عمران (۳) است. گفتنی است آداب و شرایطی که در رساله‌های فقهی برای امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است، به‌رغم بعضی توهّم‌ها، محدودکننده یا بازدارنده از اجرای وظیفه نیست، بلکه آن آداب و شرایط، دستورالعمل و بیانگر نحوه اجراست.

۲. خداوند در دهها آیه با به‌کار بستن ماده «ق-ت-ل» در قالب «قتال» و «مقاتله»، با صراحت تمام، دستور جنگ و مبارزه مسلحانه را صادر کرده است.

۳. آیاتی که دستور به «جهاد» داده‌اند؛ از جمله:

- در آیه ۲۱۸ سوره بقره (۲)، جهاد در راه خدا، در کنار ایمان و هجرت قرار گرفته است. این همراهی بیانگر آن است که ایمان به عنوان اعتقاد و باور درونی باید با رفتار بیرونی کامل شود و به اثبات برسد و امر به جهاد، همیشگی و جهانی است و محدودیت جغرافیایی یا زمانی ندارد. کلمه «جهاد» از ماده «جهد» به معنای مشقت و تلاش است و در قالب

جهاد و مجاهده، به معنای محاربه و جنگ با دشمنان و مخالفان می‌باشد؛ خصوصاً در مواردی که با واژه «انفس» ترکیب شود؛ مانند آیه ۷۲ سوره انفال (۸) (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۰۹؛ ابن فارس، ۱۴۲۹: ۲۱۰؛ فراهیدی، ۱۴۲۶: ۱۶۰). با توجه به تفاوت ماهوی «جهاد» و «دفاع» و با توجه به فضای بحث جهاد، در معنا و مفهوم «جهاد»، حرکت هجومی و تلاش روبه‌جلو نیز نهفته است؛ بدین معنا که مؤمنین باید از موضع قدرت و با اشراف کامل، ابتکار عمل را در دست داشته باشند. گفتنی است اگر کسی تصور کند که قرآن با دستورهای جهادی آن، محدود به شخص پیامبر و زمان صدر اسلام و مخصوص شبه‌جزیره عربستان است، خواسته یا ناخواسته جاودانگی قرآن و هدایتگری آن و نیز ضرورت دین و دینداری را در جامعه، انکار و نفی کرده است، که در این نوشته، مجال طرح این بحث نیست.

- از جمله آیات جهاد، آیه ۷۳ سوره توبه (۹) و آیه ۹ سوره تحریم (۶۶) است. در این دو آیه نه تنها به پیامبر دستور جهاد با کفار و منافقین داده شده که دستور به سخت‌گیری و شدت عمل نیز اضافه شده است. سخن با پیامبر، در واقع سخن خداوند از طریق پیامبر با مردم است و جاودانگی قرآن و عمومیت خطابات آن، این موضوع را تأیید می‌کند. پس تا زمانی که کفر و نفاق، میدان‌دار جامعه بشری باشد، این دستور به قوت خویش باقی است. قرآن در ادامه دستور به شدت و غلاظ، در آیه ۵۲ سوره فرقان (۲۵)، به پیامبر و در واقع به همه مردم مؤمن و مسلمان دستور می‌دهد که هیچ‌گاه از کافران تبعیت ننمایند و صف خود را از آنان کاملاً جدا کنند و به بهترین شکل ممکن با آنان مبارزه کنند و حق جهاد را ادا نمایند.

۴. همه آیاتی که با به‌کاربردن ماده «ب-ل-غ»، در قالب «بلاغ» و دیگر مشتقات آن، پیامبر اکرم و دیگر رسولان را ملزم به اطلاع‌رسانی و تبشیر و انذار و ابلاغ پیام وحی دانسته است. این آیات نیز، هم به حکم واژه‌ها و عبارتهای لفظی و هم به حکم محتوا، دارای شمول و جامعیتی هستند که هرگز با محدودیت زمانی و مکانی و قومی سازگار نیست؛ مثل آیه ۳۹ سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۸ سوره جن (۷۲) و آیه ۵۲ سوره ابراهیم (۱۴).

گفتار سوم: مفاهیم عام و جهانی:

واژه‌ها و اصطلاحات و مفاهیمی در قرآن وجود دارد که زمان و مکان را درنور دیده و با گستردگی و شمول نامحدود، تمام امصار و اعصار را در بر می‌گیرد، که در این نوشته به بعضی از آنها توجه می‌شود:

۱. واژه «عالمین» که ۷۳ بار در قرآن استعمال شده است. این کلمه جمع «عالم» به معنای خلق است. عالمون یعنی اصناف خلق. این کلمه هرچند شامل همه خلق، از جماد و نبات و حیوان و انسان و جن و ملک می‌شود، لکن مراد از آن، به ملاحظه انذار که در آیاتی مثل آیه ۱ سوره فرقان (۲۵) قرار دارد، مخصوص مکلفین از خلق است که همان جن و انس می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۱۵، ۲۴۶) که در زبان فارسی به «جهانیان» ترجمه می‌شود. حال که «ال» نیز به اول کلمه اضافه گردد (العالمین)، استغراق و کلیت را می‌فهماند که شامل همه انسان‌ها می‌گردد و مخصوص به منطقه، نژاد و قوم معین نیست. همین‌طور این کلمه از نظر زمان قیدی ندارد و همه آیندگان را نیز شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۱۵)؛ و این کلمه روشن‌گر این است که آئین اسلام، جنبه جهانی دارد.

سیدقطب در تفسیر آیه ۱ سوره فرقان (۲۵) نوشته است: این سوره، قرآن را فرقان نامیده است؛ یعنی جداسازنده حق از باطل؛ زیرا قرآن جداسازنده حق از باطل و هدایت از ضلالت ... است. قرآن برنامه روشنی را برای سراسر زندگی ترسیم می‌کند ... که با هیچ برنامه‌ای از برنامه‌های پیشین بشریت، مخلوط و ممزوج نمی‌گردد ... قرآن فارق با این معنی، فراخ و بزرگ است. با فرقان، روزگار کودکی به پایان می‌آید و روزگار رشد و نمو آغاز می‌گردد. با آن، روزگار معجزات مادی به پایان می‌آید و دوران معجزات عقلی فرامی‌رسد. با آن، روزگار رسالت‌های محلی و موقت به آخر می‌رسد و دوران رسالت همگانی و فراگیر فرامی‌رسد (سیدقطب، ۱۳۸۷: ج ۴، ۸۶۳).

۲. واژه «هدایت» و مشتقاتش، در ۳۰۷ آیه به کار رفته است و همگی به خداوند و پیامبرش و قرآن نسبت داده شده است. قرآن کتاب هدایت است و پیامبر و فرستادگان خدا برای هدایت آحاد بشرند. این هدایت، آفتاب عالم‌تاب است که بی دریغ، همه را فرامی‌گیرد (نک: آیه ۳۳ سوره توبه (۹)). «منظور از هدایت، دلائل روشن و براهین آشکاری است که در آئین اسلام وجود دارد و عقل بر آن گواهی می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۷، ۳۷۰).

۳. واژه «رب»، به معنای مالک و مدبر، به شکل مفرد اما با ترکیب‌های مختلف ۹۶۹ بار در قرآن به کار رفته که همه جا قریب به اتفاق، به خداوند متعال نسبت داده شده است، و هم جنبه تکوینی دارد و هم تشریحی. در این صورت، شمول و گستردگی آن، تمامی موجودات و آحاد بشر، از قدیم و جدید و سابق و لاحق، را در اقصی نقاط جهان هستی فرامی‌گیرد. خصوصاً اگر به شکل «رب العالمین» به کار برود.

۴. «کَلِّه»: آیات ۳۱ - ۳۳ سوره توبه (۹)، ضمن تحریض مؤمنین به مبارزه مسلحانه با دشمنانی که سد راه پیشرفت اسلام می‌شوند، بشارت عالمگیر شدن اسلام را به مسلمانان داده است و دلیل پیروزی اسلام را بر همه ادیان جهان و بر تمام کره زمین، در این می‌داند که هم محتوای آن حق است و هم دلائل و مدارک و تاریخ آن روشن است (همان: ۳۷۲). همین نکته (بشارت انتشار و حاکمیت مطلق اسلام در عالم بشریت) در آیه ۹ سوره صف (۶۱) و در آیه ۲۸ سوره فتح (۴۸) تکرار و تأکید شده است. قابل توجه است که در این آیات، واژه «لیظهره» - در عبارت «لیظهره علی الدین کله» - از ماده «اظهار» به کار رفته است که بررسی مفسران محترم تفسیر نمونه در موارد استعمال آن، نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنای غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است. بدیهی است که بشارت غلبه یافتن اسلام، غلبه صرفاً منطقی و استدلالی نیست، بلکه غلبه عقلی و عینی و حکومتی است، و به عبارت صحیح‌تر، به معنای مطلق بودن عبارت‌ها می‌آید و پیروزی و غلبه اسلام، همه‌جانبه است.

پی‌نوشت

۱- Huntington P Samuel: متخصص علوم سیاسی و واضع نظریه «برخورد تمدن‌ها».

نتیجه

ایده جهانی‌سازی و نظم نوین جهانی، بیش از چهارده قرن قبل، با مکانیسم اجرایی قابل قبول، از کلام وحی در قرآن تجلی پیدا کرد تا جهان را از ظلم و فساد و تبعیض و فقر پاک کرده، و عدالت و انسانیت و امنیت و صلح و آرامش را حاکم گرداند. علاوه بر قدمت قابل توجه در ارائه این طرح، مفاهیم و محتوای قرآن در سطح گسترده، گواه دیگر بر این مدعاست، و من در این نوشته به بضاعت ناچیز خود توانستم آن مفاهیم را در سه قسمت (اهداف، مخاطبین و مفاهیم عام) به اختصار مورد اشاره قرار دهم. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در تقابل دین و استعمار، این ایده از طرف مخاطبین قرآن، صادره شد و آنان در بوق‌های تبلیغاتی خود این طور دمیدند که این ایده، قدمتی غیر از قدرت‌های استکباری معاصر ندارد.

پیشنهاد: اینک جا دارد که از طرف محققین محترم، این ایده از نظر اهداف، اصول و مبانی، به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی، و نیز از نظر شایستگی‌های مدعی و مجری - که چه کسی لیاقت

ادعای این ایده را و چه قدرتی صلاحیت تکفل آن را دارد - و از نظر مکانیسم و ابزار و سازوکار اجرا، مورد بررسی قرار گیرد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه. شرح صبحی صالح.

ابن فارس، احمد. (۱۴۲۹ق). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
انبارلویی، سعید. (۱۳۷۹). «رادیو و اینترنت». *فصلنامه پژوهش و سنجش*. (بهار و تابستان).

پوراحمدی میبدی، حسین. (۱۳۷۹). «جهانی شدن اقتصاد و منطقه گرایی اقتصادی و تجاری». *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*. ش ۱۵۵-۱۵۶.

جُرّ، خلیل. (۱۳۷۰). *فرهنگ لاروس*. ترجمه سیدحمید طبیبیان. ج ۱. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

حمیدالله، محمد. (بی تا). *نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام*. تهران: سروش.

دهشیار، حسین. (۱۳۷۹). «جهانی شدن تکامل فرایند برون بری ارزش ها و نهادهای غربی». *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*. ش ۱۵۷-۱۵۸.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۹). *المفردات فی غریب القرآن*. ترجمه جهانگیر ولدبگی. چاپ اول. سنج: آراس.

سیدقطب. (۱۳۸۷). *فی ظلال القرآن*. ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴. ترجمه مصطفی خرم دل. چاپ دوم. تهران: نشر احسان.

سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. ج ۳. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۰). *المیزان*. ج ۲ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۴. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. ج ۶. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *النبیان فی تفسیر القرآن*. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۲۶ق). *العین*. چاپ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). *تفسیر صافی*. ج ۲. چاپ دوم. تهران: صدر.

قریب، محمد. (۱۳۶۶). *تبیین اللغات لتبیین الآیات یا فرهنگ لغات قرآن*. ج ۱. تهران: بنیاد.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۰). «جهانی شدن؛ کنترل دنیای عنان گسیخته». ترجمه رضا استادرحیمی. *روزنامه ایران*. (مورخ ۱۳۸۰/۶/۲۲).

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. ج ۹. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. ج ۲ و ۷ و ۱۶. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

_____ . (۱۳۷۲). *تفسیر نمونه*. ج ۱۵ و ۲۰. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

_____ . (۱۳۸۵). *تفسیر نمونه*. ج ۵ و ۶. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

نعمتی، سکینه. (۱۳۸۵). «جهانی شدن؛ مفهوم و قلمرو آن». *روزنامه رسالت*. ش ۶۰۲۹.

نکوئی سامانی، مهدی. (۱۳۸۶). *دین و فرایند جهانی شدن*. چاپ سوم. قم: بوستان کتاب.

هانتینگتون، ساموئل پی. (۱۳۷۸). *برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی*. ترجمه

محمدعلی حمید رفیعی. چاپ اول. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.